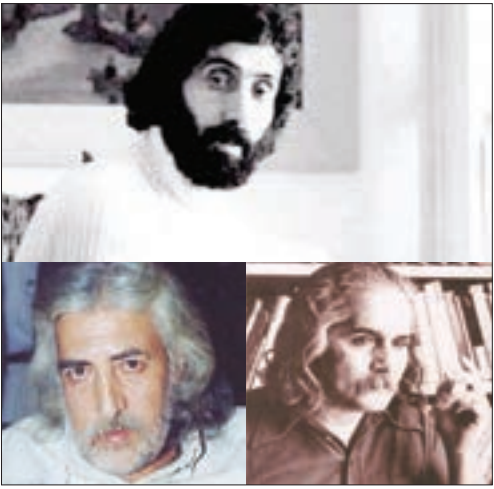


صدای خوب و خوانش درست مکمل یک شعر خوب



محبوبه عظیم زاده

خرچش یک جست وجوی کوتاه در اینترنت است. تا دلتان بخواهد مثال های گوناگون می گذارد پیش روی تان از ویدئوها و کلیپ هایی که یک نفر با افاضات تمام، نشسته مقابل دوربین تا شعری قرائت و مخاطبان را مستفیض کند. آدم هایی که در بین آن ها هم مقام و مسئول فلان جا دیده می شود، هم چهره های سرشناس هنری و هم آدم هایی که این دو ویژگی را ندارند. می خواهند شعری بخوانند تا دیگران لذت ببرند یا شعری بخوانند تا با توسل به آن حرف و حدیث های دیگر را شروع کنند یا نکته ای را گوشزد کنند. خیلی هم خوب، اما نتیجه چه می شود؟ تیق می زنند، کسره و فتحه و ضمه را جابه جا استفاده می کنند، از ادای صحیح برخی کلمات عاجزند و در نهایت آنچه که باید بشود نمی شود. یعنی نه خوانش زیبایی به گوش می رسد و نه مفهوم درستی منتقل می شود. حالا نه اینکه صرف یک کلمه را پس و پیش خواندن یا اشتباه تلفظ کردن دلیلی باشد برای زیر سؤال بردن گذشته و حال و آینده آن طرف. نه، گاهی وقت ها یک حواس پرتی آنی یا عامل استرس زایی مثل دوربین یا جمعیت حاضر، خودش مسبب رخ دادن این خبط و خطاها می شود که طبیعی است.

آزاردهنده آنجاست که فرد مورد نظر نقاب یک ادیب فرهیخته را به چهره می زند تا با اتکا به این ابزار فرهنگی برایمان نطقی های غرا سر بدهد که چرا جوان های ما از خواندن و تلمذ کردن متون ادبی غافل اند و آن گونه که شایسته است به آن توجه نمی کنند و چه و چه. گریزی به آرشيو رسانه ای یا ذهنی مان می تواند آن نمونه هایی را که در سطرهای بالا ذکرشان رفت عیان کند.

یک مرتبه وقتی بود که مسعود فراستی، منتقد تند و تیز فیلم های سینمایی، نشست مقابل دوربین کتاب باز و شاهنامه خوانی کرد. یک خوانش پر اشتباه که البته بعد بابت آن عذرخواهی کرد. مجری کتاب باز، سروش صحت، وقتی در یکی از قسمت های دوره‌می مقابل مهران مدیری نشست و قرار شد غزلی از حافظ را بخواند، چند دفعه تیق زد و نتوانست آن گونه که همه از مجری یک برنامه کتاب محور انتظار داشتند، حافظ خوانی کند.

به این ها اضافه کنبد ترانه هایی که به اشتباه بر زبان خواننده ها جاری شده و با همان ترتیب هم در حافظه جمعی مخاطب جا خوش کرده و نشسته است. مثل وقتی که حبیب محبrian شعر خرچنگ های مردابی سروده محمدعلی بهمنی را با یکی دو اشتباه خواند. یک مرتبه دیگر آن هم که اتفاقا به شدت در شبکه های اجتماعی داغ شد، زمانی بود که علیرضا قربانی در قطعه ای با نام «زبایی» که اثر مشترکی بود با علیم قاسم اف، خواننده و موسیقی دان پرآوازه اهل آذربایجان، شعر مولانا را اشتباه خواند و به جای اینکه بگوید: «ای آرزوی آرزو آن پرده را بردار زرو، گفت: «ای آرزوی آرزو آن پرده را بردار ز رو»، اشتباه فاحشی که وزن شعر را هم به هم ریخته است. همین چند روز پیش بود که صونی در شبکه های اجتماعی دست به دست شد حاوی صدای سهراب سپهری که پای آن نوشتند: «صدایی کمتر شنیده شده از سهراب سپهری».

صونی کوتاه که بخشی از یک گپ وگفت خودمانی اوست که از زندگی شخصی و تنهایی اش صحبت می کند. صدایی که میل به شنیدن اشعار سهراب را با صدای خودش در وجودمان دواند که می سرود: «صدا کن مرا/ صدای تو خوب است/ صدای تو سبزینه آن گیاه عجیبی است که در انتهای صمیمیت حزن می روید.» یا حتی با صدای پرتین خسرو شکیبایی که بسیاری از اشعار سهراب را در ذهن ها ماندگار کرد.

شاملو، منزوی، فروغ، اخوان، مشیری و کلی شاعر دیگر، همگی از جمله شاعرانی هستند که موفق شدیم برخی اشعارشان را با صدای خودشان بشنویم، شاعرانی که به محض دهان گشودن و راندن یک واژه بر زبان، چنان که چوب جادوی خود را در هوا می چرخانند، شنونده را جادو می کنند و محو زیباخوانی خود. اتفاقی که اگر چه قطعاً باید بخشی از آن را مرهون قدرتمند بودن صدای امثال شاملو و منزوی دانست که به واژگان ضرب و قوت زیادی می بخشد اما، مگر نه این است که خوانش یک قطعه شعر و رساندن مفهوم آن به مخاطب به صورتی صحیح و اصولی لازمه برقراری یک ارتباط درست با شعر است و آگاهی از دانش ادبی؟ تادر نهایت نه تنها یک شعر خواندنی ماندگار، بلکه یک اثر ادبی ماندگار خلق شود.

زین قنبدار

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته ✖

۱. از قدیم الایام رسم بوده است که به نیت شادی روح درگذشتگان، خیرات می کردند. ۲. این قانون کما فی السابق باید مدنظر قرار بگیرد.

- ویراسته ✔

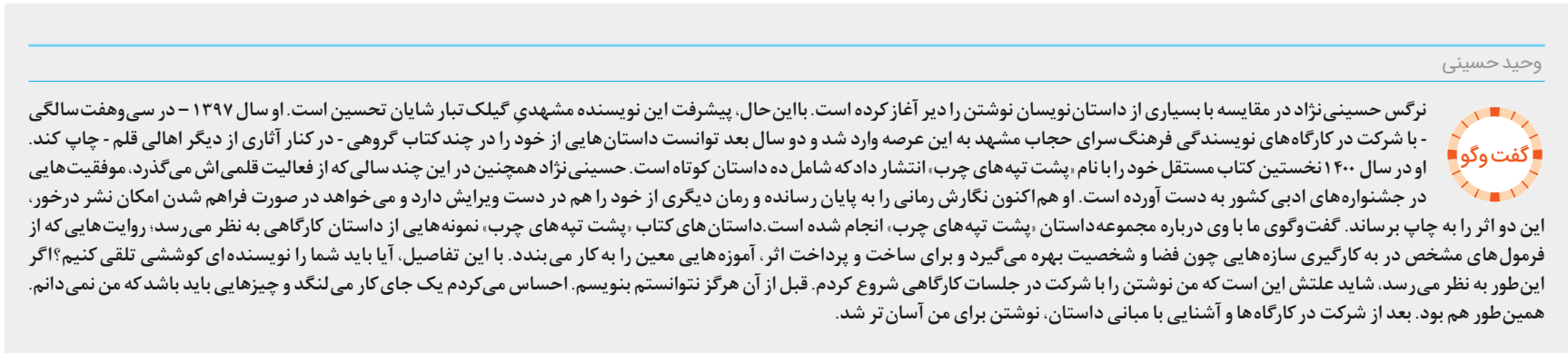
۱. از گذشته های دور رسم بوده است که به نیت شادی روح درگذشتگان، خیرات می کردند. ۲. این قانون همچون گذشته باید مدنظر قرار بگیرد.

🔴 نکته هم ساده بنویسیم، هم فارسی.

#زین_قنبداری

ماجرای گیلانی، داستان های خراسانی

گفت‌وگو با نرگس حسینی نژاد، داستان نویس مشه‌دی، درباره نخستین کتابش «پشت تپه های چرب»



- به امر «جوشش» در نوشتن و آزاد گذاشتن حس

و تخیل، چقدر اهمیت می دهد؟ خیلی زی‌دا! باید تخیل را رها کرد و این اجازه را داد تا هر کجا دلش می خواهد سرک بکشد و آدم ها و اتفاقات عجیب برای ما خلق کند. اگر احساس و خیال مهار شود، داستان هایی خشک و بی روح به مخاطب تقدیم خواهد شد!

این مجموعه ترکیبی از داستان های موقعیت محور مانند «زنده به گور» و ماجرا محور مانند «هم قسم» است - گویی سعی داشته اید هر دو نوع را با قلمتان بیازمایید.

بله و نمی دانم این خوب است یا نه. اما در کل تصور می کنم داستان های موقعیت محور را بهتر از کار در می آورم. به همین علت هم شاید در مجموعه بعدی ام تنها چنین داستان هایی باشد.

در برخی کارهای کتابتان از گویش های محلی شمالی یا خراسانی برای دیالوگ ها بهره گرفته اید، ریشه این رویکرد در تجربه های شخصی شماست یا خاستگاه دیگری دارد؟

من در شهر مشهد به دنیا آمدم و زندگی می کنم، طبیعی است که با گویش شیرین آن و برخی تقاط خراسان آشنا باشم. اما به لطف داشتن پدر و مادر گیلک، با زبان و گویش دلچسب مردم گیلان هم آشنا هستم. سعی کرده ام در بعضی از کارهایم از این ظرفیت استفاده کنم.

- روستا از ارکان مهم و اصلی مجموعه است؛ این ویژگی از کجا ناشی می شود؟

از علاقه شخصی من به بافت آن. علاقه ام به محیط های کوچک با آدم های محدودی که گاهی خاص اند. روستاها معمولا لوکیشن های ویژه ای برای داستان شرایبی ما دارند و درخت ها و رودها و همچنین آداب و رسوم در حال انقراض برخی روستاها توجه مرا جلب می کند.

- خودتان در محیط روستا زندگی کرده اید؟

خودم نه، ولی از بچگی به روستای اجدادی مان در گیلان رفت وآمد داشته ام و دارم. با روستاهای مشهد هم در حد برخورد با اهالی آن آشنا هستم، هر چند شناختم از آن ها کمتر از دانسته هایم درباره روستاییان شمالی است. این را هم بگویم که معتقدم الزاما نباید همه تجربه های داستان نویس ذاتی باشد و می توان از تخیل هم در خلق داستان استفاده کرد.

- بخش زیادی از مخاطبان ادبیات داستانی -

شاید بیشتر آن ها - را جامعه شهری تشکیل می دهد. بد- با انتخاب زمینه روستا برای برخی داستان های خود، احتمال تنگ شدن دایره خوانندگان را نمی دهید؟

راستش را بخواهید تا این لحظه به این موضوع فکر نکرده بودم. گمان نمی کنم جامعه شهری بی علاقه به این زمینه باشد، چنان که خود من هم دوست دارم داستان هایی با موقعیت مکانی تجربه نشده بخوانم.

در فقر، دنیایی داستان نگفته وجود دارد. معضلی که به واسطه آن، زندگی های زیادی دستخوش حوادث غیرعادی شده است. کدام یک از ما می تواند بگوید با فقر آشنا نیست؟ به نظر من هر چه از قشر بی دفاع فقرا بنویسیم، باز هم کم گذاشته ایم

چند پایان شگفت انگیز!

«غافلگیری»، «فرودستی» دورکن غالب نخستین مجموعه داستان نرگس حسینی نژاد است که یکی در صورت و دیگری در محتوای داستان ها خود را نشان می دهد. این مجموعه دربردارنده ۱۰ داستان کوتاه است و در پایان شمار در خورتوجهی از آن ها، نویسنده کوشیده تا خواننده را شگفت زده کند. نخستین داستان کتاب «پشت تپه های چرب» با عنوان «نعلش شراره» ماجرای جنازه ای را روایت می کند که اهالی روستا درباره آن بدگمانند و از همین رو، کسی حاضر نیست میت را غسل دهد. در پایان، مشخص می شود صاحب کالبد بی جان، آن موجود پلیدی نیست که اهالی می پندارند. یامی توان داستان هم قسم، را نام برد، ماجرای سه دوست که با استخدام یکی از آن ها در جمع خادمان ارباب ستمگر ده، بنای رفاقتشان به لرزه درمی آید. در نهایت دو دوست دیگر که در پی انتقام گرفتن از بیدادگران تشکیلات خان ده به خانه ارباب می روند، با واقعیتی حیرت انگیز روبه رومی شوند. همچنین داستان «پشت تپه های داده است» در اینجا، ماجرای زنی روایت می شود که شوهری نابینا دارد و نگران است اگر مردش با عمل جراحی درمان شود، آیا با ظاهر زن همچنان کنار خواهد آمد. نیاز به گفتن نیست که فرجام این روایت را چیزی به خلاف انتظار اووالته خواننده رقم می زند. بیشتر داستان های کتاب رویایتگر زندگی طبقات پایین اجتماع از لحاظ اقتصادی است، روستایی هایی که دسترنجشان بهره ارباب می شود، بی خانمان هایی که با اعتیاد و فقر

درباره کتاب

دست به گریبان اند، کودکانی که گرفتار نادانی و فقر فرهنگی و اقتصادی خانواده اند... البته نویسنده سراغ طبقات متوسط به بالا هم رفته است، او در «خلاً» بخشی از زندگی پیرزنی تنها در یک مجتمع مسکونی را پیش روی مخاطب می گذارد و در «شاخ» از نوجوانی امروزی و دغدغه شهرتش از قبل فضای مجازی می گوید. حسینی نژاد کوشیده تا عناصر داستانی را در حد ممکن به درستی در داستان هایش به کار گیرد و برخی از این نوشته ها جذاب و اثرگذار است (مانند هم قسم)، اگر چه خام دستی هایی، مثلا در چگونگی آغاز کردن داستان ها، در کتاب به چشم می خورد. روی هم رفته، این نویسنده مشه‌دی قلمی مستند دارد و کتابی ارائه داده که به عنوان کار نخست، قابل دفاع است. «پشت تپه های چرب» را، انتشارات نامه مهر در ۱۳۸ صفحه چاپخشی کرده است.

می دانم که داستان هایی هم نوشته می شود که خواننده برای فهمیدنش باید چند بار آن را بخواند، اما معتقدم این آثار اغلب خوانندگان را آزار می دهد و من هم آن را نمی پسندم.

● بالین همه، اگر داستان های ماندگار و برجسته تاریخ ادبیات را در نظر بگیرد - مثلا شماری از کارهای جویس و همینگوی و رولفو... - می بیند این آثار را می شود بارها خواند و با هر بار مطالعه لذت برد یا به کشف ها و برداشت های تازه دست پیدا کرد.

شاید باورتان نشود، اما خود من هیچ وقت داستانی را دو بار نمی خوانم، همین طور که هیچ فیلمی را هم دوباره نمی بینم.

● کمتر داستانی در این کتاب، از جامعه شهری و طبقات متوسط به بالا روایت می کند. نوشتن از طبقات فرودست را باید برآمده از شناخت بیشتری از آن بدانیم یا جذابیت خاصی برایتان دارد؟

در فقر، دنیایی داستان نگفته وجود دارد. معضلی که به واسطه آن، زندگی های زیادی دستخوش حوادث غیرعادی شده است. کدام یک از ما می تواند بگوید با فقر آشنا نیست؟ به نظر من هر چه از قشر بی دفاع فقرا بنویسیم، باز هم کم گذاشته ایم.

● شما به عنوان کتاب نضست، تجربه ای پذیرفتنی به مخاطب عرضه کرده اید؛ داستان هایی که مخاطب را سرگرم می کند یا به تأمل وامی دارد. آیا در کار بعدی تان هم سراغ ویژگی ها و رویکردهای این مجموعه داستان می رویید یا شاهد تجربه های تازه تری خواهیم بود؟

بی گمان کار بعدی من جهشی فوق العاده خواهد داشت. تصمیم دارم در مجموعه بعدی ام که هنوز معلوم نیست چه زمانی منتشر شود، داستان های بگنجانم که دارای فضاها و شخصیت های نو باشد.



قانونی که دیده نشد!

(شیوه نامه) را ببیم. چقدر در صحبت ها و سخنرانی های مدیران فرهنگ و ارشاد (که در پایبندی به این قانون باید پیشتازتر باشند) شنیده ایم این واژه ها را: فستیوال، کلیپ، تیزراژ، توریست، ورک شاپ، آرشيو، کپی رایت، بی نیال، انستیتو، سناریو، انیمیشن و...

و چه بسیار واژه هایی که در سخنان دیگر مدیران و مسئولان دیده و شنیده ایم مانند: اکپ، لیست، تکنولوژی، مگا پروژه، دپارتمان، تست، سرچ، آپ تودیت، استادیوم، دربی، کمپین، استراتژی، پنل، سمینار، کنفرانس، ارگان، کنترل، سیستم، کمیسیون، مونتاژ، سیکل، کمپ، تئوری، ریسک، پرسنل، پرینتر، پارت، اپراتور، کادر، چارت، کارتابل، کاور، سمبل، المان، مکانیزه، بروشور، شیف، بولتن، بیلان، سایت، چت، آنالیز، لینک و ده ها واژه دیگری که هر یک به تناسب بر زبان و نوشته مدیران و مسئولان جاری و نوشته شده است. پس به راستی این بند از قانون هنوز به کار نیامده است.

ارتش و فرمانده نیروی انتظامی، معاونان وزیران رؤسای دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی، رؤسا، معاونان مدیران کل سازمان های دولتی، افراد هم تراز آنان، باید فارسی گویی را رعایت کنند. به این ترتیب هیچ مسئولی از تیررس این قانون مصون نبوده و نیست. با این حال، جست وجویی ساده نشان می دهد که جناب مسئولان و مدیران محترم با از وجود چنین قانونی خبر نداشته اند یا آن را جدی نگرفته و فراموش کرده اند. در حوزه رئیسان سه قوه همین نقل قول از رئیس مجلس بس است که، «محیط زیست به عنوان یک استراتژی بخشی از ارکان حکمرانی است.»

در همین اجرای کرونا کافی است به مصاحبه های مدیران ارشد ونیمه ارشد نظری ببینیم و مواردی چون اپیدمی (همه گیری)، پاندمی (همه گیری جهانی)، آندمیک (بومی)، کرونا ویروس (ویروس کرونا)، پری ریسک (پرخطر)، پیک (اوج)، پروتکل (شیوه نامه) را ببیم. چقدر در صحبت ها و سخنرانی های مدیران فرهنگ و ارشاد (که در پایبندی به این قانون باید پیشتازتر باشند) شنیده ایم این واژه ها را: فستیوال، کلیپ، تیزراژ، توریست، ورک شاپ، آرشيو، کپی رایت، بی نیال، انستیتو، سناریو، انیمیشن و...

لشکر خراسان و فعالیت های ارتش و قوای نظامی ایران چاپ و منتشر شده است. طبق گفته عنا‌بستانی مراسم رونمایی از این کتاب قرار است روز چهارشنبه ۳۰ فروردین در مهمان سرا ی نامن الاثمه(۱)باحضور خانواده معظم شهدا برگزارشود.

بیش از ۵هزار و ۳۶۷ شهید تقدیم کشور کرده است.» به گفته مدیر حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس ارتش در خراسان رضوی از رامین رامین نژاد تا قبل از این هشت جلد کتاب دیگر درباره تاریخ

هادی عنابستانی، مدیر حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس ارتش در خراسان رضوی، از انتشار و رونمایی جلد نهم کتاب «تاریخ لشکر خراسان» خبر داد و به «شهرآرا» گفت: «این اثر حاصل تلاش پیشکسوت بازنشسته ارتش، پژوهشگر و نویسنده تاریخ لشکر، رامین رامین نژاد است که شامل زندگی نامه فرماندهان و افسران شهید لشکر ۷۷ خراسان است. لشکری که



رامین نژادرامین نژاد

به نظر پیش از آنکه سراغ بخش خصوصی و غیردولتی و بازاری برویم، باید اول یقه خود سه قوه و دستگاه های دولتی را گرفت و دید تا کجا به این قانون عمل کرده اند و چقدر برای فارسی نویسی و جایگزینی واژه های فارسی به جای واژه های بیگانه کوشیده اند. در متن قانون آشکارا آمده است که باید در نوشته ها و سخنرانی ها که طبیعی است مدیران و مسئولان دولتی را مدنظر دارد)، از کار برد واژه های بیگانه پرهیز کرد. در آیین نامه اجرایی این قانون که همان زمان از سوی دولت ابلاغ شد،

آمده است که سخنرانی و مصاحبه رسمی، سخنرانی و مصاحبه رؤسای قوای سه گانه، وزیران معاونان رئیس جمهور، رؤسای دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، دادستان کل کشور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فرماندهان ستاد های مشترک سپاه پاسداران و ارتش و فرماندهان نیروهای پنج گانه سپاه پاسداران و نیروهای سه گانه

انتشار جلد نهم تاریخ

لشکر خراسان

خبر کتاب